

و معنی آن بقا بر سبب پیوستن **مع البای و ای** بالفتح و سکون تیره و بعد از آن **دو**
 کرون و پنجین کوره خرواسب جز آن **هفت** است برست **دج** دروازه تا ضیق چیزی
 و پنجم فرستادن حق تعالی کسی خوشتر و چنان سخن گفتن و اشارت کردن و پنجم
 خرا و کتاب و سخن نرم و بالغ باشد یا زود و چست و نزدیک **دخی** جانور بی
 رنده و جانب چپ و جانب بران و پشت گمان و جانب چپ هر کس که از آن طرف
 بر و سوار شود **دخی** قصد کردن و توجیهی می نمودن و راه **دای** رومی الفاسد علی بن ابی
 میان کوهستان و نکلما و پشتها که سلاب زبان دروان است و باغری رودخانه
 گویند **دای** بالفتح خون بسیار و در وقت چار باقیست در کمال و در وقت **دای**
 و در ای از کوهها کشیدن و ای که از قیاس بران میاید از بول و بدیعنی بنشیند
 یا در نوا شده و بالکوشید با درخت خرد خرمای جمع و مضرواده **دوی** بالفتح بران آن
 آتش از آتش قند و خوردن ریم و چکر **دوی** اولی را و او که در شدن مغز در استخوان
 و فریب شدن **دوی** باران اولین بهار **دوی** بالفتح رنگ کردن جامه و جامه رنگین
دای در دغای و سخن چین و سواد جمع **دوی** بالفتح بوسق و بنشیند یا آنکه با و چینی
 و صیت کرده شود **دوی** بالفتح یا در کشتن و تکمیل شدن و جمع شدن ریم در جرات و
دوی سخن است **دوی** گفتا بهار نده و یا در نده **دوی** تمام شدن و بسیار شدن
 تمام بسیار **دای** گفتا بهار نده و بر بر کشته و نرسیده و زینی که پشت مار بر جرات
 مکنه تمام رعیت که آرزو گویند **دای** بالفتح نزدیک شدن و دوم بار باران آمدن از
 باران دوم بعد از سخن **دای** بالفتح و نده یا دوست دارنده دوست و نزدیک باران ام
 بعد از سخن و سنگش کار کسی **دای** حاکم و نزدیک **دای** بالفتح سشدن و کله شدن و ماند
 شدن **دوی** سشدن و دریده شدن و شکاف شدن **دای** شک و جز آن **باب**
الماء مع الف هاء یعنی حرف تیره است و همزه نام حرف بیرون از حرف

تبی و یعنی

تبی و یعنی بکسر تیره آمده **هوا** بکسر تیره یعنی بخش ویده **هوا** یعنی **هبا**
 بالفتح خیار و کرد که از وزن بسیار شود در شعاع آفتاب **هوا** بالکسر تیره پیرین
 کسی را و چینی کردن حرف تبی را و به جهت نمودن زن شوهر را **هوا** بالکسر
 را بخانه شوهر فرستادن و بخانه آوردن **هوا** بالفتح راه راست یا ختن و وده
 راست **هوا** بالکسر تیره بر نجام بهر **هوا** بالکسر تیره و جبهه **هوا** بالفتح تیره
 و استه **هوا** بالفتح لفظی است که برای راندن اسپ گویند و حرف تیره است
 و بنشیند یا لام حرف تیره است یعنی جرانه **هوا** بالکسر تیره و همزه نظر آن و ای که
 آن برشته و کوار شدن **هوا** بالفتح عطا دادن و کوار شدن طعام و بالکسر عطا
هوا بر وزن قریب کوارنده و آنچه بی شفت حاصل شود **هوا** بالکسر و فتح حال
 و کسر آن و با و موحده و همزه و غیر همزه کاسنی **هوا** آرزو کردن و دوست داشتن
 و بی فرزند شدن مادر و خالی و غیری از غیره که زکره ناست و آنچه از روی خوا
 پیش نفسی است **هوا** بالفتح همزه و کارزار **هوا** بالفتح طیت و ماده عالم که
 قابل صورت و شکل است و در اصل یعنی غلبه است تشبیه داده اند ماده عالم را بدان
 و تشبیه یاد آید **هوا** مع الباء **هوا** بالفتح و تخفیف یا تخش و بار و سلا و با
 لفتح و تشبیه یاد آید از شدن و روان شدن تیره و سیر و مرفوع **هوا**
 بالفتح و زیدان باد و بجزین همیب و آمدن و ایستادن نگاری و بالفتح با کرد و انگیز
هوا بالفتح بنشاط رفتن شتر **هوا** بالفتح ووشیدن و میوه چین و بالفتح
 یعنی موی فرکان و سبیل چادر اهداب جمع و یعنی برکی که بهما نازد چون بر
 سرد و کز و جز آن **هوا** بالفتح ریش و برده جامه و برکی که بهما نازد **هوا** یعنی
 صفا و پاک **هوا** یعنی کشتن و گویند باله مال مال تار و لا کارب نیست او را که
 از دگر بگریزد و نازد او را کسی که با تریای خود یعنی چه نیست و اصلاً اعتبار ندارد

هوا شفا لفظی تعادیر کرده
 و معنی آن نام گویند است
 میان مکر و معرین است
 شیخ عبدالقادر